

نشانه

امید حلالی: شناخت مجلات ادبی به سرفصل‌های درسی دانشگاه‌ها اضافه شود

ایستاد از منظر یک شاعر و روزنامه‌نگار، شناخت مجلات ادبی باید به عنوان واحد درسی به سرفصل‌های دانشگاهی اضافه شود. امیدحلالی

با اشاره به این که ادبیات معاصر ایران بسیار گسترده و دارای بخش‌های متفاوتی است، تأکید کرد: بنابراین به عقیده من ادبیات معاصر قابلیت آن را دارد تا در دانشگاه‌ها به عنوان رشته‌ای مستقل ارائه شود.

وی همچنین معتقد است به دلیل سلیقه خاص مؤلفان و تدوین‌کنندگان سرفصل‌ها و کتاب‌های دانشگاهی که به گفته این شاعر عمدتاً از نویسندگان و محققان ادبیات کلاسیک هستند آن طور که باید به ادبیات معاصر پرداخته نشده است.

حلالی در ادامه گفت و گو با یادآوری زمینه‌های مختلف ادبیات معاصر خاطرنشان کرد: ادبیات معاصر با شاخه‌هایی از قبیل رمان، داستان کوتاه و نقد ادبی می‌تواند در قالب ۲۰ یا ۳۰ واحد درسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها تدریس شود. «

ده فرمان /گی بر مودل تورو

= جاودانگی زمانی است که مرگ را نادیده می‌گیریم . تنها از این راه به جاودانگی می‌رسیم . فرهنگ ما به شدت شیفته جوانی دائمی و رفاه بدون زوال است . این چه معنایی دارد؟ من سر در نمی‌آورم . فکر می‌کنم ما باید همگی شیفته پلشتی ، معیوب و آشفنگی و بی سرو سامانی و فوق العاده بودن زندگی باشیم .

= همه ما دست به خلق دنیاهای فانتزی می‌زنیم. من وکیل، من دکترم ، من جمهوریخواه من،دموکراتم اینها همه محسناتی موهوم و ساختگی اند . به دنبال این القاب دست به سرکوب شخصی ترین و درونی ترین مقولاتی می‌زنیم که در قلمبان جای دارد.

= اگر عاقل بودیم هیچگاه پول را اختراع نمی‌کردیم ،هرزها را به وجود نمی‌آوردیم .آلفونس کوارون خیلی تشنگ گفت: یوتی از بالا به کره زمین نگاه می‌کنم،نمی‌بینم خطی کشورها را از هم جدا کرده باشد

= یکی از فبیح ترین جملاتی که می شنوید این است که : من قانونی وضع نمی‌کنم ولی از این پیروی می‌کنم . این جمله واقعا شمشزئ کننده است . شما فقط بایداز قوانینی پیروی کنید که با طبیعتتان سازگاری دارد

شرح ادبیات حماسی و شاهنامه از نگاه میر جلال الدین کرزای

برنامه پژوهی رادیو فرهنگ با محوریت شاهنامه فردوسی امشب و فردا میزبان میرجلال الدین کرزای خواهد بود. این برنامه به مدت دو شب از ساعت ۲۱ تا ۲۱/۳۰ به سردبیری، تهیه کنندگی و نویسندگی اسماعیل میرژاد پخش می‌شود. پژواک با سه موضوع ثابت در هفته میزبان کارشناسان متفاوتی است که موضوع روز را بررسی می‌کنند. این برنامه روزهای شنبه و یکشنبه به شرح حال شاعران مطرح در ادبیات اختصاص دارد و روزهای دوشنبه و سه شنبه به ادبیات حماسی و روزهای چهارشنبه و پنج شنبه به ادبیات عرفانی می‌پردازد.

دکتر عطایی کرمانی و دکتر حسینی کازرونی هم مهمانان دو شب انتهای هفته پژواک هستند که شرح حالی از شاعران مطرح در ادبیات فارسی را ارائه خواهند داد.

سعید بیابانکی: ادبیات معنایی و دینی پس از انقلاب رشد کرده است

سعید بیابانکی با اشاره به این‌که در دهه‌های گذشته، ادبیات معنایی و دینی ایران محدود و معدود بوده است،گفت: پس از انقلاب اسلامی شاهد رشد کیفی و کمی ادبیات معنایی و دینی بخصوص ادبیات عاشورایی هستیم.

این شاعر درباره تأثیر برگزاری گردهمایی‌های مثل کنگره بین‌المللی شعر نیوی، در اعتلای فرهنگ و ادبیات دینی گفت: اگر آثار ارسال‌ی به این کنگره‌ها سفارشی نباشند و انگیزه‌ای برای خلق آثار سطح پایین نباشد، مطمئناً تأثیر بسزایی در رشد فرهنگ و ادبیات دینی خواهد گذاشت.

همچنین غلامرضا بکتاش – شاعر کودکان – اظهار داشت: برگزاری این‌گونه جشنواره‌ها نباید منحصر به سال پیامبر (ص) باشد؛ بلکه هر سال و هر روز باید مختص به این شخصیت بزرگ باشد.

او افزود: من از زاویه دید کودکان هم به این قضیه می‌نگرم، چرا که در این زمینه خلأ بسیاری در جامعه وجود دارد.

وی همچنین گفت: کودکان ما باید با فرهنگ دینی آشنا شوند، که یکی از اهداف این کنگره نیز همین بود.

بکتاش با اشاره به این‌که نگاه کودکان در این‌گونه کنگره‌ها نباید فراموش شود، گفت: در کنار آثاری که برای افراد بزرگ‌سال سروده می‌شوند، کودکان نیز نیازمند خلق آثار مربوط به خود هستند.

وی درباره تفاوت‌های ادبیات دینی معاصر با گذشته گفت: ادبیات معنایی و دینی معاصر با گذشته قابل قیاس نیست، چرا که در گذشته کار تعلیمی و دینی وجود داشته است.



«انسان» تنها داپره ای بسته برای عملکردهای روزمره نیست و ژوزه ساراماگو مدلول اتفاق های نادر جهان خویش است. او ابعاد هرم موضوعی وقایع را در بطن اثر خود تشریح کرده است. گرچه ساراماگو نویسنده ای نیست که شیوه های حل مسأله را بر خود آن مقدم بدارد، اما در مواجهه با مسأله شیوع بسیار برترنگر و حساس است.

به طور مسلم، پنداشت نویسنده‌گی در آثار او نه جهانی سیقل خورده و نه انسانی دست نخورده است. تنها رخداد محض در اعتبار انسان است که توانسته جایگاهی کمال یافته بیابد و منظره ای چشمگیر ایجاد کند. در عین حال، هیچ تضاد روانی شبیه داری در محوریت آثارش نیست که بتوان آن را ناشی از دخالت امور متعارف دانست. چه می‌خواهد؟ سرنوشتی لاجرم و پرهیزناپذیر؟ آنچه به نظر می‌رسد این است که انسان در نگاه ساراماگو، موجودیتی چندکانونی نیست که قابلیت انعطاف و دگرگونی دارد و البته گونه ای از روایت زندگانی است که او را از تجربه صرفاً زیستن، جدا کرده است.

در اثر او انسان بر سه قسم است:

انسان مرتبه اول، آتی که انگاشت او از ماهیت زندگی تنها حقیقتی روزمره و ساده است که هیچش اثری از انطباق کارگاه جهان شناسی و رابطه ها نیست. آمده است تا بسیار تصنعی و به الزام در چپنش ساختمان نوشته ساراماگو، زیست کند.

انسان مرتبه دوم، فردی است که به دونیم در دو سوی پنجره ای نیمه باز است. نه قادر است خود را از ورطه ساختار حادثه در سوی دیگر پس بکشد و نه رهیافتی برای بازگشت به جهان پیشین خود دارد. او ایستاده است تا صرفاً ایستاده باشد، چندان که آدمی در تقلایی دائمی با گستره ای غیر قابل پیش بینی است. ساراماگو در این بخش، به رفتارشناسی افراد پرداخته است، همراه با پیش فرض هایی مبنی بر گزینش کاراکترها از اجتماعی حادث، در رویدادهای روانی به موازات همگانی شدن وقایع. آنچه هست، تنازع آهنگین فضاست که بسیار بکر و اندیشمندانه ارائه شده است.

و در انسان مرتبه سوم، از فرآیند توانمندی عاطفی او بهره گرفته است تا رنج و بغض را در واکنشی اعتراض آلود قرار دهد. در اثری چون «کوری» تکوین محدودیت آدمی را در الفاظ نهاده و رویانده است و از آنجا که واقعیتی درونی شده نیست حدفاصلی وجود دارد، تا آنجا که گمان می‌رفتاری کاراکترها وجود دارد، تا آنجا که گمان می‌رود همه نشانه ها در داستان های او به ودیعتی بازنگرفته، مبدل گشته اند. این مرتبه به شناسایی و شنسج پیرامون خویش رسیده و قادر است تجسم تقسیر پدیده های اجتماعی باشد.

دوگانه سازی در جهت آفرینش معنا Pastiche یا تقلید نوعی، گونه‌ای از فراگفتگی محیطی است که در طرح ابتدایی داستان از نوعی بلاغت انتزاعی در فضای اجتماعی حاصل می‌شود و گرچه در آثار ساراماگو انگیزه های درونی نسبتاً منشعب از اصل، در حد فاصل کارکرد ذهن و تکنیک قرار گرفته اند، اما معنا در پستوی الفاظ و بدون کاربرد نشانه های سجاوندی بسیار هنرمندانه قرار گرفته است و بدعتی همگن ایجاد کرده است. به نوعی بکان قضایی است که مصروف به حقیقت آثار اوست، اما دوگانه گزینش شده است.

بحث دیگر قیاس چالش ها در فضاست که اگر همه متن ها را بشکافیم، به مقدماتی از پیش تعیین شده و تالیچی روشن خواهیم رسید. یعنی مدلول هایی مضاعف بر علت حقیقیه در نوع و منظر پرداخت داستانی ساراماگوست که میان همه ضوابط و عناصر، سنخیت طولی ایجاد کرده است و عوامل گوناگونی در آن دخیل هستند. با آن که

فرهناخوب

استرآژی خاص ساراماگو در جداره سازی مفهوم

است، اما گاه نیز حقایق را تند و محرز ارائه کرده است و در همه آن، کانون هایی برای ارزیابی فضای داستانی خویش بنیاد نهاده است و در نهایت اثر ساراماگو، گزارشی سخت داستانی است که با اشخاصی چندگانه و بی نام در تعلیق زمان و مکان روی داده است. او حتی در «کوری» بارها بعد روایت زمان را در ذهنیت مشترک میان مخاطب

انسان مرتبه

دوم، فردی است

که به دونیم در دو سوی

پنجره ای نیمه باز است.

نه قادر است خود را از ورطه

ساختار حادثه در سوی دیگر

پس بکشد و نه رهیافتی برای

بازگشت به جهان پیشین خود

دارد. او ایستاده است تا صرفاً

ایستاده باشد، چندان که آدمی در تقلایی دائمی با گستره ای غیر

قابل پیش بینی است. ساراماگو در این بخش، به رفتارشناسی

افراد پرداخته است، همراه با پیش فرض هایی مبنی بر

گزینش کاراکترها از اجتماعی حادث، در رویدادهای

روانی به موازات همگانی شدن وقایع. آنچه هست،

تنازع آهنگین فضاست که بسیار بکر و

اندیشمندانه ارائه شده است

و کاراکترهای نابینا شکسته است و ما در اینبجا به نتیجه ای مشابه خواهیم رسید و آن که دوگانگی معنا در عالم داستان های ساراماگو یک رخداد آومان با تأویل های انسان پندار است که کشاکش امور معطوف به سکون و حرکت به حالت چرخه ای مساوی درآمده است.

استعانت از پوسیدگی روابط حاکم مانند رابطه اشیا و نور و جمادات و انسان مانند به کارگیری منطق خاصی در چپنش ابزاری سمبل ها و استعاره هاست که ساراماگو حتی در دیالوگ ها و منولوگ های کوتاه از آن استفاده کرده است.

در آثار ساراماگو عمومیتی چون مسأله استیصال آدمی وجود دارد که نقطه حساس و موقعیت نسبی داستان های اوست و از یک خوانانسجامی ناسی برخوردار است.

وی دوران جدید را در تنگنا و درماتدگی شرایط نهاده است و از شیوه حل معادله به طریقه خود فاصله گرفته است. او در واقع رفتار داستانی خود را بنا بر پیش آمده ها و در خلال لایه هایی که شاید یکی از آنها استیصال آدمی است، سازماندهی کرده است و در پی قانونمندسازی سبک نگارشی خود به فرآیند و صورت های زایشی رسیده است که بی گمان در ساخت و محتوا کاملاً نمود پیدا کرده اند. در اینجا تنها کاربرد تمثیل ها مدنظر نیست، بلکه در یک روایت ساده خطی از بحران ها، تعارض ها و ناکامی ها است و آن که کوشش شده است تا همه ابعاد، در نظر مخاطب بدهیی

بازی های زبانی در شعر ما فاقد اصالت است

دارند ، دست به تجربه هایی نو بزنند که به زعم خودشان مد” است و در فروشگاه های شعر عرضه می شود .

وی خاطرنشان کرد : شعر را نمی توان از فروشگاه های مد خریداری کرد . من گاهی در برخی از محافل ادبی می بینم که جوانان از

چیزهایی صحبت می کنند که به هیچ وجه در مخیله ام نمی گنجد ؛ این واقعا شگفت انگیز است . اگر شعر خوب یا متوسط و حتی ضعیف اصیل و درونی شده باشد قابل فهم تر از آن چیزی است که کوششی و از خارج وارد شده است .صف شکن در مورد شعر نیما ، مشیری و شاملی گفت : هر کدام از این شاعران تجربه خاصی دارند اما یک عنصر در کار هر سه تن مشترک است و آن حسن درونی است . شعر نیما” ، شاملو و مشیری واقعا اینجایی است و ما می توانیم حس اش کنیم . نمی توان از بیرون در مورد شعر تصمیم گیری کرد. ایرج صف شکن در پایان ، گفت : حتی در سطحی فراتر وقتی به اشعار پاز” ، نرودا” ، خیام” ، فردوسی ، حافظ ، سعدی ، حکمت و دیگران نگاه می کنیم فارغ از نوع نگاه هرکدام از اینها به شعر و صورت نظر از اینکه هر کدام در چه دوره ای زیسته اند این عنصر مشترک را در آثار هر کدام می توانیم معنییم . چیزی که واقع در شعر گوته” ، پاز و خیام وجود دارد همین حسن ناب و درونی است که از طریق شعر بیان شده است .

این جریان را می‌توان ذیل این ویژگی مدرنیته که همه چیز و همه کس را با دیدی انتقادی مورد توجه قرار می‌دهد تعریف کرد. اگر رویکرد مدرنیته به همه امور مبتنی بر منطقی پرشش محورانه است، طبیعی است که به خود هم از همین منظر و با تکیه بر سلاح و ابزار نقد نگاه کند. اگر منظر و مشی ما این‌گونه باشد و اگر بپذیریم که فهم درست و دقیق مدرنیته یکی از پرسش‌های مهم فرهنگی ماست آنگاه ما به شعر و گزیری نداریم که به جد و با دقت با رویکردهای پسامدرن مواجه شویم و سعی کنیم در ابتدا آن را فهم و سپس تحلیل و واکاوی نماییم. این البته کاری است که تاکنون صورت نداده‌یم. اولاً گزینش ما از آثار پسامدرن و دلخواهانه بوده است. ثانیاً زبانی که برای ارائه آموزه‌های آنها اتخاذ شده‌اند اکثرًاً زبانی قابل

پسامدرن برای حرکت از مدرنیته به سوی پسامدرن فراهم سازند. عده‌ای دیگر هم البته این تقریر را نمی‌پذیرند و معتقدند ما بالاخره با این سنت پسامدرن نسبتی داریم و نمی‌توانیم و نباید از آن به راحتی گذر کنیم. به نظر می‌رسد همه این اختلاف‌نظرها ناشی از گوناگونی تعریف پسامدرن باشد. اگر پسامدرن را مرحله‌ای مجزا از مدرنیته مطرح کنیم و موقعیت پسامدرن را وضعیتی فردی و منحصر به فرد در نظر بگیریم که به زعم پاره‌ای از متفکران، غرب در حال تجربه آن است شاید بتوان با چندین مقدمه دیگر بدینجا رسید که سنت فکری ما ارتباطی وثیق و تودرتو با جریان پسامدرن برقرار نمی‌کند اما به نظر می‌رسد پسامدرن را نمی‌توان جدا و مستقل از مدرنیته تعریف کرد.

پسامدرن مرحله‌ای مجزا از مدرنیته نیست.

انسان

در نگاه ساراماگو

۱۳۸۵

۱۳۸۴

۱۳۸۳

۱۳۸۲

۱۳۸۱

۱۳۸۰

۱۳۷۹

۱۳۷۸

۱۳۷۷

۱۳۷۶

۱۳۷۵

۱۳۷۴

۱۳۷۳

۱۳۷۲

۱۳۷۱

۱۳۷۰

۱۳۶۹

۱۳۶۸

۱۳۶۷

۱۳۶۶

۱۳۶۵

۱۳۶۴

۱۳۶۳

۱۳۶۲

۱۳۶۱

۱۳۶۰

۱۳۵۹

۱۳۵۸

۱۳۵۷

۱۳۵۶

۱۳۵۵

۱۳۵۴

۱۳۵۳

۱۳۵۲

۱۳۵۱

۱۳۵۰

۱۳۴۹

۱۳۴۸

۱۳۴۷

۱۳۴۶

۱۳۴۵

۱۳۴۴

۱۳۴۳

۱۳۴۲

۱۳۴۱

۱۳۴۰

۱۳۳۹

۱۳۳۸

۱۳۳۷

۱۳۳۶

۱۳۳۵

۱۳۳۴

۱۳۳۳

۱۳۳۲

۱۳۳۱

۱۳۳۰

۱۳۲۹

۱۳۲۸

۱۳۲۷

۱۳۲۶

۱۳۲۵

۱۳۲۴

۱۳۲۳

۱۳۲۲

۱۳۲۱

۱۳۲۰

۱۳۱۹

۱۳۱۸

۱۳۱۷

۱۳۱۶

۱۳۱۵

۱۳۱۴

۱۳۱۳

۱۳۱۲

۱۳۱۱

۱۳۱۰

۱۳۰۹

۱۳۰۸

۱۳۰۷

۱۳۰۶

۱۳۰۵

۱۳۰۴

۱۳۰۳

۱۳۰۲

۱۳۰۱

۱۳۰۰

۱۲۹۹

۱۲۹۸

۱۲۹۷

۱۲۹۶

۱۲۹۵

۱۲۹۴

۱۲۹۳

۱۲۹۲

۱۲۹۱

۱۲۹۰

۱۲۸۹

۱۲۸۸

۱۲۸۷

۱۲۸۶

۱۲۸۵

۱۲۸۴

۱۲۸۳

۱۲۸۲

۱۲۸۱

۱۲۸۰

۱۲۷۹

۱۲۷۸

۱۲۷۷

۱۲۷۶

۱۲۷۵

۱۲۷۴

۱۲۷۳

۱۲۷۲

۱۲۷۱

۱۲۷۰

۱۲۶۹

۱۲۶۸

۱۲۶۷

۱۲۶۶

۱۲۶۵

۱۲۶۴

۱۲۶۳

۱۲۶۲

۱۲۶۱

۱۲۶۰

۱۲۵۹

۱۲۵۸

۱۲۵۷

شماره ۸۰۳ ■ پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۵

نگاه

فردا سال‌روز تولد پروین اعتصامی است دیدگاه‌های زرین کوب ، بهار ، نفیسی و شهریار

بیست‌وپنجم اسفندماه هم‌زمان است با سال‌روز تولد پروین اعتصامی، که این روز پس از تصویب در شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تقویم رسمی کشور، به‌نام این شاعر نام‌گذاری خواهد شد.

عبدالحسین زرین‌کوب درباره شیوه شاعری پروین اعتصامی معتقد بود: درباره شیوه شاعری و قالب‌های فکری و بیانی پروین این اندازه می‌توان گفت که نشان اصالت در آن همه‌جا پیداست. تنوع قالب‌ها و مضمون‌های مأخوذ از حیات هر روزی و شیوه مناظره‌پردازی بین اشیای بی‌جان، مختصات عمده شعر او را رنگ تازه‌ای می‌دهد و این همه در کلام او از جوش فکر و از تازگی و اصالت راستین حاکی است.

سیمین بهبهانی نیز درباره پروین اعتصامی اعتقاد دارد: بی‌گمان پروین زهره روشن منظومه ادبیات معاصر است، که از خورشیدی دیرین‌سال نور می‌گیرد. او شاعری است که انسانیت را سروده است، گستره‌ی تخیل پروین جولانگاه شخصیت‌های خیالی اوست. او در قالب این شخصیت‌ها نفوذ می‌کند و از دریچه چشم آن‌ها می‌بیند، از زبان آن‌ها سخن می‌گوید، با دل آن‌ها احساس می‌کند و خواسته‌ها و ساخته‌های خود را در وجود آن‌ها متمرکز و فعال می‌خواهد.

همچنین ملک‌الشعرا بهار در مقدمه‌ی چاپ اول دیوان پروین نوشته است: پیداست که شاعره ما میراث قدیم نیاکان عراقی خود را بر گنجه‌ی روح ذخیره داشته است. باری از قرأت قصاید پروین لذتی بردم و دیگربار نعمات دل‌فرب دیرینه با گوشم آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم‌پرده قدیم را فرایدم می‌آورد و آهنگ‌های تازه نیز به گوش می‌رسد، خانم پروین در قطعات خود مهر مادری و لطافت روح خویش را بیان می‌کند.

سعید نفیسی نیز درباره‌ی انتشار دیوان پروین اعتصامی و استقبال از آن، در کتاب شاعرهای از تبار روشنی‌ها آورده است: ...اما در همین مدت کوتاه سه چاپ از دیوان پروین انتشار یافته است و این می‌رساند که ادبیات ایران هر سه سال حوصله یک چاپ از این کتاب را دارد. به یاد آوریم که از میان سرایندگان زمان ما و حتا بسیاری از سخن‌سرایان روزگاران گذشته تاکنون کسی این سرنوشت را نداشته است و همین می‌رساند که چگونه فارسی‌زبانان به